آیت حماسه/ به مناسبت 26 ربیع الثانی سالروز حماسه لغو امتیاز تنباکو توسط میرزای شیرازی (1309 ه . ق.)

پدید آورنده : نجمه کرمانی ، صفحه 36

آسمان علم و فقاهت پر است از ستارگان درخشانی که با درخشش و فروغ خیره کننده خود، هر یک به سهم خود راهنمایی سترگ برای گم شدگان مسیر دانش بوده اند. تورقی گذرا بر کتاب کهن تاریخ شیعه پاسخی روشن و درنگی ابهام زدا بر این مدعاست. این بزرگان هر یک با رهبری دینی و بصیرانه خود کشتی جامعه را از گزند طوفان های سهمگین تاریخ به سلامت به ساحل امن نجات می رسانیدند. در این میان نقش جاوید حماسه ماندگار «میرزای شیرازی» بسیار درخشان و غیر قابل انکار است. او با فتوای تاریخی خود در قالب «تحریم تنباکو» برای همیشه به تاریخ ثابت کرد که رهبری شیعه و مرجعیت آن همواره بیدار و استوار است. این نوشتار کوتاه، بیانگر گوشه ای از زندگانی، ویژگی ها و مبارزات این رادمرد فرزانه و ربّانی است.

شکوفه ای در بوستان

تقویم تاریخ، صفحه پانزدهم جمادی الاولی سال 1320 ه .ق. را نشان می داد که در خانه عالمی بزرگ به نام سید محمود حسینی واقع در شیراز کودکی به نام «سید محمد حسن» چون غنچه ای از گلستان علم و دانش شکفت.

این کودک فرخنده بعدها به نام میرزای شیرازی معروف و مشهور شد. سید محمد حسن سنین کودکی را در سایه سار تربیت های معنوی پدر ربّانی خویش گذراند، اما او در همان سنین کودکی پدر خویش را از دست داد و برای پرورش در اختیار دایی خود، «سید حسین موسوی» معروف به مجد الاشراف که از عالمان و بزرگان دینی شهر بود قرار گرفت.

سید محمد حسن هنوز 4 سال بیشتر نداشت که نخستین گام را برای کسب علم برداشت و به مکتب خانه رفت. او پس از دو سال که خواندن و نوشتن را فرا گرفته بود در سن 6 سالگی به شرف سربازی امام زمان «عج» نایل آمد و به حوزه علمیه راه پیدا کرد. هوش سرشار و نبوغ این کودک شش ساله چنان شگفت آور بود که به سرعت علوم حوزوی را فرا می گرفت و پیش می رفت. در فرزانگی او همین بس که وی از سن هشت سالگی در مسجد وکیل شیراز بر بالای منبر می رفت و چون حکیمی وارسته و پر تجربه مردم را وعظ می کرد و خطابه سر می داد.

در سنین نوجوانی که هنوز موی بر صورتش نروییده بود، کتاب شریف «شرح لمعه» را تدریس می نمود. این ها همه دست به دست هم داد تا حاکم شیراز به پاس خدمات ارزنده پدر سید محمد حسن مسئولیت مهمی را در امر حکومت شیراز به وی پیشنهاد کند. از سوی دیگر نیز استاد او «شیخ محمد تقی» با مشاهده تلاش و نبوغ علمی او به وی پیشنهاد کرد برای ادامه تحصیل و به جهت رشد علمی بیشتر به حوزه علمیه اصفهان مهاجرت نماید. ناگفته پیداست سید محمد حسن که تحصیل را بر حکومت و امور دنیا ترجیح می داد، رهسپار اصفهان گردید.

قاصدک و نسیم

هجرت او به اصفهان نخستین سفر علمی سید محمد حسن بود. پس شیخ محمد تقی، او را به شاگردی «سید حسن بیدآبادی» درآورد. وی هر روز در اصفهان پای درس وی آماده می شد و جان تشنه خویش را از زلال معرفت این عالم والا و وارسته سیراب می ساخت. سیّد هنوز بیست سال بیشتر نداشت که به مقام اجتهاد نایل آمد.

سید محمد حسن پس از تلمذ در محضر سید حسن بیدآبادی در کسوت شاگردیِ فقیهی برجسته و نامدار به نام مرحوم حاج محمد ابراهیم کلباسی در آمد. سید محمد حسن هر روز پله های ترقی و پیشرفت را در علم و اخلاق پشت سر می گذاشت. او در آستانه بیست و نه سالگی موفق به کسب مقام عالی اجتهاد از حوزه علمیه اصفهان و علمای برجسته این شهر گردید، ولی جان عطش زده و قرارناپذیر او هرگز وی را به نشیمن آرامش و سایه رفاه رهنمون نشد، و گاه آن رسید که وطن را ترک گفته به سوی حوزه علمیه عراق، مانند نجف و کربلا عزیمت نماید تا در کنار بارگاه ملکوتی امیر مؤمنان و دیار عشاق، کربلای معلّی، گمشده خود را که همان گوهر علم و معرفت جست وجو کند.

بدین منظور به کربلا عزیمت کرد و پای درس بزرگانی چون آیت الله شیخ حسن کاشف الغطاء، آیت الله شیخ حسن قوچانی ، آیت الله سید ابراهیم قزوینی و آیت الله شیخ مشکور حولایی حاضر و از مکتب آنان بهره مند گردید.

آهنگ وطن

روح خستگی ناپذیر و آزاد سید محمد حسن هرگز به او اجازه آرامش نمی داد. وی پس از مدتی اقامت در عراق، احساس کرد که کرسی های درسی عراق روح تشنه او را دیگر سیراب نمی کند.

بدین منظور قصد عزیمت به ایران نمود. یکی از شاگردان شیخ کبیر (شیخ مرتضی انصاری) به نام «شیخ علی نهاوندی» به ایشان خبر داد که طلبه ای به نام سید محمد حسن از اصفهان به نجف آمده ولی درس های عراق او را قانع ننموده و قصد بازگشت به ایران را دارد. شیخ انصاری برای او پیغام فرستاد تا در جلسه علمی ای که بعدازظهر همان روز در حرم مطهر امیر المؤمنین (علیه السلام) برگزار می شود حضور یابد و با ایشان ملاقات نماید.

شیخ علی نهاوندی پیغام شیخ انصاری را به میرزا محمد حسن ابلاغ نمود. شیخ انصاری ضمن دیدار با میرزا محمد حسن که مجتهد برجسته و بارزی شده بود از او یک فرع فقهی را سؤال کرد. او پاسخ داد، ولی شیخ انصاری استدلال او را رد کرد و جواب وی را ابطال نمود. سپس پاسخ خود را عنوان نمود و میرزا محمد حسن به اشتباه خود اعتراف نمود. سپس شیخ انصاری بر پاسخ خود اشکال دومی مطرح کرد و پاسخ خود را هم رد نمود. میرزا پس از اندکی تأمل پاسخ جدید را هم پذیرفت. سپس شیخ پاسخ دوم را هم با دلایلی محکم رد و نقض نمود و میرزا محمد حسن برای بار سوم هم پاسخ شیخ را پذیرفت.

شیخ همین طور تا هفت پاسخ برای مسئله مطرح کرد و هر بار با پاسخی دیگر آن را رد نمود، تا جایی که میرزای شیرازی از تبحر و چیرگی در اجتهاد شیخ انصاری شگفت زده شد. این موضوع سبب گردید که میرزای شیرازی از تصمیم خود مبنی بر مراجعت به ایران منصرف شده در حلقه شاگردان شیخ اعظم درآید. البته ارتباط او با شیخ انصاری رابطه ای فراتر از رابطه استاد و شاگردی بود به گونه ای که گفته اند وقتی که شیخ انصاری کتاب معروف خود «فرائد الاصول» را می نگاشت از میرزای شیرازی خواست که آن را بازخوانی و تصحیح نماید.

بر کرسی زعامت

چشم مسافر چو بر جمال تو افتد

عزم رحیلش بدل شود به اقامت

این بیت شعر، سخنی بود که میرزای شیرازی هنگام دیدن شیخ انصاری زمزمه نمود؛ همان هنگام که با دیدن شیخ اعظم از تصمیم خود برای بازگشت به ایران منصرف شد.

از جمله رویدادهای مهم زندگانی میرزای شیرازی رحلت استاد بزرگوارش شیخ انصاری بود. ایشان در سال 1281 ه . ق. به رحمت ایزدی پیوست. مشخص بود که با فقدان مرجعی عالی قدر چون مرحوم شیخ انصاری کرسی زعامت و مرجعیت او شایسته شاگرد برجسته اش میرزای شیرازی می شد. اقدامات میرزای شیرازی پس از مرجعیت در نشر معارف اسلامی و دفاع از شیعه و کیان ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بسیار روشن و شفاف و عمیق بود. از جمله حرکت های مهم او در دوران مرجعیت دفاع از شیعیان افغانستان، تلاش برای ایجاد وحدت و همدلی بین شیعه و سنی، انتقال حوزه علمیه تشیع از نجف به سامرا که سنی نشین بود، پرداخت شهریه و کمک های مالی به علما و طلاب اهل تسنن، از میان بردن موانع وحدت بین مذاهب، تربیت و اعزام مبلغ به مناطق محروم، جلوگیری از تهاجم یهودیان به استان همدان، جلوگیری از خرید سرزمین های بلاد اسلامی مانند طوس توسط روسیه، فرستادن آیت الله سید عبدالحسین لاری برای مبارزه با عوامل انگلیسی به جنوب ایران، حمایت از قیام آزادی خواهانه مردم بنادر جنوبی ایران و ده ها تلاش و خدمت سیاسی و فرهنگی از جمله تلاش های این عالم پارسا است.

این رهبر فرزانه و عالم بصیر که با زندگانی پر برکت و مبارزات فرهنگی خود سبب اعتلای شیعه و اقتدار مرجعیت و رهبری آن شد، پس از عمری مجاهدت در سال 1312 ه . ق. در سن 82 سالگی بدرود زندگانی گفت و بدن مطهرش را در جوار بارگاه ملکوتی امیر مؤمنان به خاک سپردند.

گلبرگی از آفتاب

همان گونه که در شرح کوتاه زندگانی این عالم وارسته گذشت به خوبی دیده شد که او هرگز انجام وظیفه را فدای هیچ چیز دیگر حتی خود نمی کرد و همین قطره ناچیز از اقیانوس وارستگی و اخلاق او نشان می دهد که ایشان از چه شخصیتی برخوردار بوده است. در این قسمت به بیان برخی از ویژگی های اخلاقی و عرفانی این مجتهد کم نظیر می پردازیم.

1. اخلاص و خدا محوری

اخلاص و یکرنگی هنر مردان خداست و اولین ویژگی ای به شمار می رود که سبب جاودانگی شان در تاریخ و کوره راه های مه گرفته آن شده است. مرحوم میرزای شیرازی این ویژگی را به بهترین وجه دارا بود. هرگز برای غیر خدا کاری نمی کرد و قدمی بر نمی داشت. نوشته اند هنگامی که موضوع مرجعیت و جانشینی شیخ انصاری پس از رحلت ایشان مطرح شد همگی رأی به شایستگی و جانشینی ایشان دادند، اما او از این موضوع طفره رفته و فرمود: هنوز نظریات [فقهی] و فتواهای من آماده نیستند، و خواست با این بهانه خود را در معرض ریاست و مرجعیت بر مردم قرار ندهد. از این رو ایشان مرحوم آقا حسن نجم آبادی را برای جانشینی شیخ اعظم و مرجعیت معرفی کرد، امّا او نیز که خود عالمی با تقوا بود از پذیرفتن مرجعیت کناره گرفت و فهمید که میرزا به جهت اخلاص بی مثال خود عذر می آورد و میل قلبی او تکیه زدن بر مسند زعامت و مرجعیت نیست، لذا او نیز در پاسخ گفت: به خدا با وجود شخصی چون میرزا پذیرفتن مرجعیت برای من حرام است؛ مرجعیت محتاج شخصی فقیه و سیاستمدار و آشنای به مصالح زمان است و آن شخص شما (میرزای شیرازی) هستید و دادن فتوا برای شما کاری بسیار کوچک [و ساده] است.

2. رسیدگی به محرومان و مستمندان

از جمله ویژگی های مؤمن که در معتقدات اسلامی، بسیار بدان سفارش و تأکید شده انفاق و دستگیری از محرومان و نیازمندان جامعه است. مرحوم میرزای شیرازی نیز ید طولا و عزمی جزم در این ویژگی داشت؛ تا جایی که نوشته اند مرحوم میرزا در هر شهر وکلا و جانشینی داشت که هر کدام آنان فهرستی از مستمندان و نیازمندان شهر خود داشتند و میرزا برای کمک به ایشان هر ماه مستمری ثابتی ارسال می نمود که از طریق این وکیلان به دست شان می رسید. البته این فعالیت مخصوص عراق نبود بلکه وی حتی در خارج از کشور از یاد هموطنان خویش غافل نبود و ماهانه یا سالانه برای مستمندان شهرهای مختلف ایران نیز وجوهاتی ارسال می نمود؛ چه آن که میرزا برای علمایی که در شهرهای دور بودند و آنان را می شناخت نیز پولی می فرستاد تا آن را بین فقیران و نیازمندان شهر خود تقسیم نمایند.

3. شمیم تواضع

فروتنی و خاکساری مرحوم میرزای شیرازی مثال زدنی بود. وی هرگز برای خود آن چنان شأنی قایل نبود که حاضر شود به خاطر آن همه چیز را زیر پای گذارد و یا به واسطه جایگاه ممتاز و موقعیت بی نظیری که در بین خواص جامعه داشت مغرور و متکبر شود. همواره نسبت به زیر دستان خود برخوردی بسیار متواضعانه داشت و در عین قدرت و قاطعیت، افتاده حال بود. ایشان این افتادگی را حتی در مسائل علمی نیز حفظ می کرد.

در این باره نوشته اند ملا محمد هرندی از شاگردان شیخ انصاری در شهر خود مرجع دینی بود. او طی ملاقاتی که با مرحوم میرزای شیرازی در عتبات عالیات داشت مباحثه ای علمی با ایشان نمود. سپس از آنجا به کاظمین رفت. وقتی که او رفت میرزا متوجه شد که در این بحث علمی حق با ملا محمد بوده و نظر خود وی اشتباه بوده است. بی درنگ قلم و کاغذ برداشت و در نوشته خود اقرار کرد که در این مباحثه حق با ملا محمد بوده است. سپس نامه را به یک قاصد سواره داد تا آن را در کاظمین به دست خود او بدهد.

وی در این جریان هرگز به مقام علمی و مرجعیت اعلای خود نیندیشید. وقتی نامه به دست ملا محمد رسید از تواضع میرزا در حق مداری بسیار شگفت زده شد. قاصد نامه را داد و نزد میرزا بازگشت. میرزا که هم چنان در اندیشه بود درباره ملاّ محمد چنین اقرار نمود: «مرحوم شیخ انصاری را چه شاگردانی از فحول است که در جای جای زمین پراکنده و مجهول و نا شناخته هستند».

4. بصیرت و هوشیاری

یکی از شرایط مهم مرجعیت آگاهی به زمانه و بصیرت مرجع تقلید است. وظیفه یک رهبر دینی است که از رویدادها و وقایع زمان خود بینشی روشن و تیز بینانه داشته باشد. حماسه بزرگ تنباکو و دیگر فعالیت های سیاسی و فرهنگی میرزا روشن ترین سند بر این مدعاست و موارد دیگر هر کدام تأییدی بر آن می باشد. نوشته اند یکی از ساکنین سنّی سامرا از میرزا رنجیده خاطر شد و کینه آن مرد بزرگ را در دل پرورید. این کینه توزی سبب شد تا وی مترصد فرصتی برای ضربه زدن به میرزا شود. روزی فرزند بزرگ میرزا به نام «میرزا محمد شیرازی» از منزل خارج می شد که این مرد سنّی به او یورش برده و او را به شدت مضروب ساخت که پسر میرزا در اثر ضربات سهمگین او از دنیا رفت.

میرزای شیرازی که روشن بینی کاملی در مسائل داشت هیچ حرکتی به تلافی آن انجام نداد؛ سکوت اختیار نمود و غم از دست دادن فرزند را بر خود هموار نمود. دشمنان تلاش زیادی می کردند تا این رویداد را عاملی برای دامن زدن به اختلاف بین شیعیان و اهل تسنن قرار دهند و فتنه جویی کنند. به این دلیل برخی از آنان به سامرا رفتند و از میرزا خواستار دستوری در جهت قصاص یا پیگرد فرد ضارب برآمدند. امّا میرزا که به خوبی دست استعمارگران پیر را خوانده بود سکوت کرد و با شجاعت کامل فرمود: «من می خواهم شما خوب بفهمید که شما حق ندارید در هیچ یک از امور نامسلمانان و سرزمین های ما مداخله کنید، این قضیه ساده ای است که میان دو برادر رخ داده است».

رأفت میرزا از یک سو و تیز بینی اش از سوی دیگر سبب شد که وقتی خبر به حاکم سنّی استانبول رسید به حاکم بغداد دستور دهد شخصا به محضر میرزا رسیده و از او عذرخواهی و دلجویی نماید.

نگاهی کوتاه به حماسه سترگ تنباکو

همواره فلاکت و بدبختی مردم در تاریخ از ستمگری حاکمان خودپرست و خودکامه سرچشمه گرفته است. حکمرانانی که برای عیاشی و خوشگذرانی چند صباح خود حاضر به انجام هر کاری بودند و از حق مردم ستمدیده تحت سلطه خود مایه می گذاشتند. از جمله اسفبارترین دوران تاریخ ایران، دوران سلطنت قاجارهاست که هر روز بخشی از خاک کشور یا قسمتی از سرمایه های ملّی یا امتیازاتی برای رسیدن به مطامع فردی خود در اختیار استعمارگران قرار می دادند. یکی از این امتیازات، امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو در داخل کشور بود که به یک کمپانی انگلیسی به نام «رژی» واگذار شد.

در آن زمان یک پنجم مردم ایران مشغول کشت توتون و تنباکو بودند و واگذاری این امتیاز یعنی و واگذاری حق زندگی یک پنجم مردم ایران به یک دولت استعمارگر. علاوه بر اینکه به استعمارگران اجازه داده بودند با استخدام و وارد کردن نیروهای مسلّح انگلیسی، تمامی راه ها را تحت سلطه و نظارت خود در آورند و ورود نیروهای مسلّح و فرهنگ منحط آنان به ایران خود ضایعه ای دیگر بود.

از این رو این رویداد اسفناک مانند تیغی دو لبه در دو حوزه اقتصاد و فرهنگ، کشور ایران را در مخاطره شدید انداخته بود. اینجا بود که رهبری بیدار و زعامت هوشمندانه شیعه به پیشوایی میرزای بزرگ موجی از اعتراض را در ایران بپا کرد که این موج از شیراز آغاز و به شهرهای دیگر نیز سرایت نمود.

میرزای شیرازی در یک جمله کوتاه، فتوای خود را چنین صادر کرد: «الیوم استعمال توتون و تنباکو بأیّ نحوٍ کان در حکم محاربه با امام زمان «عج» است.» این جمله طوفانی عظیم به پا کرد و مردم قلیان ها را شکستند. ناصر الدین شاه خواست قدرت پوشالی خود را به نمایش بگذارد و دستور داد در حرمسرای او قلیان بیاورند که زنان حرمسرا قلیان ها را داخل حیاط بردند و شکستند.

پس از این فتوا استعمارگران به تکاپو افتادند و طی جلسات متعدد و رایزنی های فراوان در خدشه دار نمودن این فتوا تلاش کردند، اما مردم دین دار و مدافع روحانیت همچنان استوار مانده به تهدیدات دولت ایران و بیگانگان بی اعتنایی کامل ورزیدند و فتوای تحریم تنباکو به عنوان برگ زرینی در کارنامه علمای بیدار این سرزمین ثبت گردید.

پی نوشت ها:

1. گلشن ابرار، ج 1، ص 385.

2. همان.

3. همان.

4. فقهای نامدار شیعه، ص 225.

5. همان، ص 226.

6. گلشن ابرار، ج 1، ص 387.

7. فقهای نامدار شیعه، ص 226؛ مبلغان، ص 13.

8. الکنی و الألقاب، ج 3، ص 225.

9. برگزیده سیمای فرزانگان، ص 260.

10. همان، ص 261.

11. همان، ص 246.

12. فقهای نامدار شیعه، ص 227.